

مختصات تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی معاصر*

- پریوش حسین پور^۱
- سعید عباسی نیا^۲
- سید حسام‌الدین حسینی^۳

چکیده

تفسیر عصری از مهم‌ترین رویکردهای تفسیری است که خاستگاه آن، ارائه پیام‌های قرآن متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای روز است. یکی از مسائلی که پرداختن به آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد، بررسی مختصات آن در قالب‌های مختلف تفسیری است. بررسی مختصات تفسیر عصری در یک قالب خاص یا تفاسیر یک دوره زمانی مشخص، همچنان که می‌تواند در زمینه شناخت ماهیت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲.

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (parivash.hoseinpour@yahoo.com).
۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران (نویسنده مسئول) (dr.abasinya@gmail.com).
۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (shesamhossrini@yahoo.com).

این رویکرد مفید واقع شود، برای آگاهی از جایگاه، نقش و تأثیرگذاری این رویکرد در آن قالب تفسیری نیز مؤثر می‌باشد. علی‌رغم اهمیت پرداختن به این مسئله و جایگاه مهم این رویکرد در عرصه تفسیر به ویژه تفسیر معاصر، این مسئله تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و به آن پرداخته نشده است.

از این منظر، در این پژوهش تلاش شده است با کنکاش در تفاسیر ترتیبی معاصر، این پرسش مورد بررسی قرار گیرد که: تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی معاصر از چه مختصاتی برخوردار است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش که با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و مطالعه منابع تفسیری معاصر انجام گرفته است، تفسیر عصری رویکردی است که در آن، مفسر می‌کوشد متناسب با نیازها، شرایط و مقتضیات زمانی عصر خود به تفسیر قرآن بپردازد، از این رو در دوره معاصر، انگیزه‌ها، دانش‌ها و تخصص مفسران، مقتضیات و نیازهای زمانی، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مسائل و جدال‌های فکری این دوره، سبب ظهور صبغه‌ای خاص از تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی شده است که از ویژگی‌ها و مختصاتی همچون: تأکید بر وحدت موضوعی آیات هر سوره، منظومه‌سازی آیات، توسعه مصداقی آیات، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوپدید و توجه به اقناع مخاطب برخوردار است.

واژگان کلیدی: تفسیر عصری، عصری‌گرایی، تفسیر ترتیبی، تفاسیر

معاصر.

۱. طرح مسئله

جامعه بشری همواره در حال تحول و دگرگونی است و به موازات این شرایط، اندیشه بشر نیز همواره کوشیده است متناسب با مقتضیات هر عصر، پاسخ‌گوی نیازها و دغدغه‌های آن دوره زمانی باشد. بر اساس اندیشه اسلامی، قرآن کریم بر حسب رسالت هدایتگری خود، پاسخ‌گوی مسائل بی‌شمار بشری است. به فراخور این مسئله در حوزه تفسیر قرآن، رویکردی همگام با دغدغه‌ها، مقتضیات و مسائل بشری شکل گرفته است که در اصطلاح، «تفسیر عصری» گفته می‌شود. «تفسیر عصری اصطلاحی جدید در حوزه تفسیر و تفسیرپژوهی است که خاستگاه آن، پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر انسان بر اساس عرضه این نیازها به قرآن می‌باشد. در این نوع رویکرد،

مفسر می‌کوشد دغدغه‌ها، نیازها، چالش‌ها و شبهات عصر خود را بر قرآن عرضه دارد و بر اساس پیام‌های دریافت‌شده از قرآن، حقیقتی جدید و متناسب با مقتضیات زمان و شرایط عصر خود ارائه دهد» (ایازی، ۱۳۷۸: ۲۹).

بر اساس دیدگاه تفسیر پژوهان، رویکرد تفسیر عصری پیشینه‌ای به بلندی تاریخ تفسیر قرآن دارد و این رویکرد از سده نخست هجری و دوران تابعان تا عصر حاضر مورد توجه مفسران قرار گرفته است (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۴۶/۲). اگرچه به لحاظ پیشینه عملی، تفسیر عصری همواره مورد توجه مفسران بوده، ولی به لحاظ بُعد نظری، برداشتها و تلقی‌های متفاوت و بعضاً متضادی در این مورد به وجود آمده است، تا جایی که برخی تفسیر پژوهان از جمله عایشه بنت‌الشاطی در کتاب *القرآن والتفسیر العصری* ضمن مردود دانستن اعتبار این رویکرد، آن را تلاشی برای انحراف از درک صحیح قرآن و دگرگون کردن نص معرفی کرده‌اند (ر.ک: بنت‌الشاطی، ۱۳۹۸: ۱۲-۴۸). همچنان که در نقطه مقابل، حسن حنفی محقق و نواندیش مصری در *مجموعه التراث والتجدید* بر این باور است که تفسیر عصری، بازاندیشی و تجدید تراث است و نه دگرگون کردن نص. از نظر وی، تفسیر عصری اعاده تفسیر نص مطابق با نیازهای عصر است، نه اینکه هویت مستقلی یافته و از نص و حیات اجتماعی فاصله گرفته و دگرگون شده باشد (حنفی، بی‌تا: ۱۱-۱۳).

با در نظر داشتن دیدگاه‌های تفسیر پژوهان، به نظر می‌رسد در مورد رویکرد تفسیر عصری دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ یک دیدگاه تفسیر عصری را به مثابه رویکردی انحرافی در درک صحیح قرآن دانسته و آن را فاقد اعتبار می‌داند و در مقابل، دیدگاه دیگر ضمن معتبر دانستن اصالت این رویکرد، تفسیر عصری را رویکردی برای پاسخ‌گویی به نیازهای عصر می‌داند. یکی از مسائلی که پرداختن به آن می‌تواند در زمینه حل این مسئله و شناخت ماهیت این رویکرد مؤثر باشد، بررسی مختصات این رویکرد تفسیری است. بررسی مختصات تفسیر عصری در یک دوره زمانی یا قالب خاصی از تفسیر یک دوره، از یک سو می‌تواند در زمینه شناخت جایگاه و نقش این رویکرد در حوزه تفسیر مؤثر باشد و از سوی دیگر می‌توان از این طریق، برداشتهای مختلف در این مورد را ارزیابی نمود.

علی‌رغم جایگاه مهم این نوع رویکرد در عرصه تفسیر قرآن به ویژه تفسیر معاصر، این مسئله تا کنون به شکل علمی، نظام‌مند و شایسته مورد توجه قرار نگرفته است. در این راستا با کنکاش در تفاسیر ترتیبی معاصر، تلاش خواهد شد تا این پرسش بنیادین مورد بررسی قرار گیرد که: تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی معاصر از چه مختصاتی برخوردار است؟ با توجه به جستجوهای که نگارنده اول درباره پیشینه و سابقه این مسئله در منابع علمی موجود از جمله در پایگاه‌های اطلاعاتی و نشریات معتبر داخل و خارج از کشور انجام داده است، چنین برمی‌آید که تا کنون به صورت جامع و مفصل، به مسئله مختصات تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی پرداخته نشده است. البته محمدعلی ایازی در کتاب *قرآن و تفسیر عصری* آورده است که تفسیر عصری در دوره معاصر از ویژگی‌هایی همچون: انتقال و توضیح شرایط عصر نزول، پاسخ به نیازها، نقد اندیشه دینی، طراوت در عرضه، پاسخ به شبهات، تأکید بر بُعد تربیتی و هدایتی و تفسیر علمی برخوردار است (ایازی، ۱۳۷۸: ۱۸۲-۱۹۵). لیکن صرف نظر از اینکه برخی ویژگی‌های نام‌برده را نمی‌توان به عنوان ویژگی رویکرد تفسیری قلمداد نمود (برای نمونه: تفسیر علمی که یک گرایش تفسیری است)، ویژگی‌های مزبور مختص به قالب تفسیر ترتیبی نیست؛ بلکه نگارنده اول، این موارد را به عنوان ویژگی‌های عمومی رویکرد تفسیر عصری معرفی نموده است. از این جهت در این کتاب، مسئله مختصات رویکرد تفسیر عصری در تفاسیر معاصر مورد توجه نبوده و بررسی نشده است. لذا با توجه به خلأهای علمی در این زمینه، این پژوهش بر آن است که این مسئله را مورد بررسی قرار دهد.

۲. ماهیت و چیستی تفسیر عصری

تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است. البته تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه عبارت است از زدودن ابهام موجود در دلالت کلام. بنابراین تفسیر در جایی است که گونه‌ای ابهام در لفظ وجود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می‌طلبد (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۷). به عبارت دیگر، تفسیر قرآن کوشش یا فعالیتی است

برای روشن و آشکار کردن حقیقت معانی و دلالت‌های آیات آن؛ همچنان که علامه طباطبایی در این باره آورده است:

«تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه‌های قرآن، روشن کردن و پرده‌برداری از اهداف و مدلول آن آیه‌ها» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷/۱).

برای اصطلاح «تفسیر عصری» از سوی قرآن‌پژوهان معاصر، تعاریف مختلفی ارائه گردیده است. عفت شرفاوی در کتاب *الفکر الدینی فی مواجهة العصر* در مورد مفهوم این اصطلاح می‌نویسد:

«تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه بحث‌های جهان‌بینی و اعتقادی است که با روشی نو و مناسب و سازگار با تجربه فکری مسلمان معاصر و حیات و معاش وی است؛ بدین گونه که مفسر معاصر، دیگر به پاسخ‌گویی مسائل به صورت سنتی و کهن و مباحث کلامی پیشین نمی‌پردازد» (شرفاوی، ۱۹۷۹: ۴۲۲).

حسن حنفی در *مجموعه التراث و التجدید* در این مورد آورده است:

«منظور از تفسیر عصری تجدید تراث است، نه دگرگون کردن نص. بنابراین بازاندیشی میراث فرهنگی، اعاده تفسیر نص مطابق با نیازهای عصر است، نه اینکه هویت مستقلی یافته و از نص و حیات اجتماعی فاصله گرفته و دگرگون شده باشد. به همین دلیل، میراث فرهنگی مجموعه تفسیری است که در هر عصر مطابق با نیازها و درخواست‌ها پدید می‌آید» (حنفی، بی‌تا: ۱۱-۱۳).

محمدعلی ایازی نیز در کتاب *قرآن و تفسیر عصری* پیرامون این اصطلاح می‌نویسد: «تفسیر عصری شیوه‌ای نو در ارائه مباحث جهان‌بینی و اعتقادی است که مفسر با توجه به آگاهی‌هایی که کسب کرده و نیازهایی که در عصر خود درک می‌کند، پیام قرآن را شرح می‌دهد. در طرح مباحث به مسئله شرایط روحی مخاطبان و پرسش‌هایی که آن‌ها دارند، توجه می‌کند. لذا مطالب خود را مناسب و سازگار با دانش‌های عصر ارائه می‌دهد» (ایازی، ۱۳۷۸: ۲۹).

محمدهادی معرفت نیز می‌نویسد:

«تفسیر عصری آن است که چهره‌ای نو -متناسب با نیازهای روز- از قرآن نمایانده شود و حقیقتی جدید از پیام قرآن عرضه شود؛ زیرا اگر از نظر محتوا و تأمل در معانی و تطبیق شرایط، حرکتی و دگرگونی‌ای انجام نشده باشد، حقیقتاً چنان تحولی انجام

نگرفته و تفسیر به معنای واقعی نو نشده است. گرچه آرایش ظاهری در تعبیرها و کلمات در جای خود پسندیده و نیکوست، اما آنچه در تفسیر عصری مهم است، تبیین دیدگاه‌های قرآن نسبت به تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. در این صورت است که نیازهای عصر و ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای جامعه کونی اسلامی در سایه بیانات قرآنی روشن می‌گردد» (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۵۹/۲).

با در نظر داشتن نظرات ارائه‌شده چنین برمی‌آید که عصری شدن تفسیر، به معنای تناسب تفسیر با دغدغه‌ها، نیازها و مسائل معاصر می‌باشد. بنابراین تفسیر عصری، رویکردی معطوف به مقتضیات و مسائل عصری با بهره‌گیری از پیام‌های قرآن کریم است. به این شکل که مفسر می‌کوشد مسائل معاصر خود را بر قرآن عرضه دارد و پیام‌های متناسب با این مسائل را از قرآن دریابد. از این منظر، مفاهیمی همچون «تجدید تراث و بازاندیشی در میراث فرهنگی»، «تحول در تفسیر»، «نو به نو شدن تفسیر»، «پرهیز از پرداختن به مسائل کهن»، «سازگاری تفسیر با دانش‌های عصر»، «توجه به تحولات اجتماعی» که در نظرات مطرح‌شده مورد تأکید واقع گردیده، در بردارنده مفهوم «پاسخ‌گویی به مقتضیات عصری در تفسیر» است.

۳. بازتاب تفسیر عصری و عصری‌گرایی در تفسیر ترتیبی معاصر

«تفسیر ترتیبی» یکی از قالب‌ها و اسلوب‌های رایج تفسیری است. از این تفسیر با عناوین دیگری نیز تعبیر شده است. شهید صدر از آن با عنوان «تفسیر تجزیئی» یاد کرده است. در مقابل آن نیز بر تفسیر موضوعی، عنوان «تفسیر توحیدی» اطلاق کرده و آورده است که مراد از تفسیر تجزیئی آن است که مفسر آیات قرآن را با همان ترتیب پیوسته‌ای که در مصحف شریف آمده‌اند، تفسیر کند. در تفسیر تجزیئی، مفسر با تجزیه آیه به چند جمله، به تفسیر کلمه به کلمه و جمله به جمله آن می‌پردازد. اما در مقابل در تفسیر توحیدی، مفسر همه آیات مربوط به موضوعی اعتقادی، اجتماعی، معرفتی یا... را گردآوری کرده، آن‌ها را به عنوان یک واحد و یک کل در نظر گرفته، حقایق و اشارات موجود در آن‌ها درباره موضوعی خاص را استخراج می‌کند (صدر، ۱۳۹۹: ۲۵-۲۰).

علاوه بر مبنای تفسیر آیات بر اساس «ترتیب مصحف»، برخی تفسیر آیات بر اساس

«ترتیب نزول» را به عنوان تفسیر ترتیبی معرفی نموده‌اند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۲۱۷/۸). اما شیوه رایج و متداول مطالعات و تحقیقات تفسیر ترتیبی آن است که در مقام مفاهیم تفسیری، آیات قرآنی را بر حسب ترتیبی که در قرآن کریم آمده‌اند، مطالعه می‌کنند (حکیم، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

یکی از مسائل مهم مرتبط با تفسیر ترتیبی، عصری‌گرایی در تفسیر یا گرایش مفسر است. در رویکرد عصری، مفسر می‌کوشد متناسب با نیازها، شرایط و مقتضیات زمانی عصر خود، تفسیری نوین و روزآمد از قرآن ارائه دهد. از این رهگذر، عصری‌گرایی در تفسیر، تلاش برای تناسب محتوا و جنبه‌های مختلف پیام با شرایط و مقتضیات عصر است. در این میان، تفسیر ترتیبی به عنوان متداول‌ترین قالب تفسیری، همواره بستر و ابزاری برای محقق نمودن این هدف بوده است؛ چرا که جاودانگی قرآن و لزوم تداوم نقش هدایتگری آن در همه عصرها و نسل‌ها از یک سو، و تحولات شگرف در جامعه بشری و پدیدار شدن پرسش‌ها، شبهات و نیازهای جدید از سوی دیگر، نیاز به تفاسیر عصری را امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است. همچنان که تأثیر گسترش ابزارها و تعمیق علوم و فنی که در فهم و تفسیر قرآن مؤثرند، در کنار نیازهای پیچیده جوامع، این انگیزه را به وجود می‌آورد که به سوی رهنمودهای وحی و شریعت روی آورد. این انگیزه‌ها با آن ابزارها، فرهیختگان جهان اسلام را از روز نخست بر آن داشته بود تا با همه امکانات موجود، در تدبر و تعمق در آیات قرآن بکوشند و -طبق فرآورده‌های هر عصر- رویکردی نوین به قرآن داشته باشند. در عصر حاضر نیز با فزونی ابزارهای فهم و گسترش و پیچیده شدن نیازها، طبیعتاً رویکرد به قرآن و شریعت و دین، تحولی شگرف یافته و شاید بیشتر یا بهتر بتوان از مفاهیم و حیانی بهره برد؛ البته متناسب با زمان (معرفت، ۱۳۷۹: ۴۴۹/۲-۴۵۰؛ شاکر، ۱۳۸۲: ۶۷).

در دوره معاصر، «مقایسه میان وضعیت موجود مسلمانان و عقب‌ماندگی آنان از صنعت و تمدن جهان، افکار دیگری را در ذهن مصلحان پدید آورده و آنان را نسبت به وضعیت موجود دستخوش تردید کرده است. تحولات آزادی‌خواهانه در جهان به ویژه در کشورهای اسلامی، زمینه‌های امید و اعتماد و استقلال و هویت مستقل مذهبی و ساختن جهانی دینی - علمی را فراهم ساخته و به اصلاح‌گران این نوید را داده است

که اگر اندیشه دینی را بازسازی کنند و خرافات را از جامعه خود پالایش نمایند، می‌توانند آینده‌ای قدرتمند و بامعنویت داشته باشند. اما در این میان، همه سخن بر سر این است که چگونه و با چه تفسیر و دیدگاهی از دین و آموزه‌هایش، این مقصود حاصل می‌گردد؟ اینجاست که تفسیر از قرآن مطرح می‌شود و مفسر عصر را به اندیشه وامی‌دارد و نگرش او را به تفسیر بخشی از آیات دگرگون می‌کند» (ایازی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). بنابراین همگانی بودن هدایت قرآنی و لزوم جریان داشتن هدایتگری آن در همه اعصار از سویی و تحول و پیدایش مسائل نوین عصری و انکارناپذیر بودن تنوع اندیشه از سوی دیگر، گرایش عصری‌گرایی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این عوامل و زمینه‌ها ایجاد نموده تا مفسران معاصر در تفسیر قرآن، بیش از پیش به فضای عصر و شرایط حاکم بر دوره معاصر توجه و عنایت داشته باشند و محققان این دوره کوشیده‌اند در قالب تفسیر ترتیبی، پیام‌ها و معارف قرآن را متناسب با حال و مسائل مخاطب و عصر خود ارائه دهند.

معرفت در کتاب *التفسیر و المفسرون* با توجه به تحولات تفسیرنویسی در دوره معاصر، ۴ شیوه برای تفسیر عصری در دوره معاصر معرفی کرده است:

۱- شیوه علمی که با تأثیر از کشفیات جدید علمی پدید آمده و تفسیر را در حوزه‌های علوم مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

۲- شیوه ادبی - اجتماعی که متأثر از ادبیات معاصر و با توجه به نیازهای اجتماعی روز صورت گرفته است.

۳- شیوه سیاسی انحرافی که بر اثر تشعبات حزبی و گروه‌بندی‌های سیاسی پدید آمده در جوامع اسلامی به وقوع پیوسته است.

۴- شیوه عقلی افراطی که بر اثر خودباختگی در برابر تمدن معاصر و با گرایش‌های الحادی پدید آمده و سعی دارد تا آیات قرآن طبق نظریات علمی جدید تفسیر یا تأویل شوند و بیشتر صبغه تحمیل دارد تا تفسیر (معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۴۶۶).

وی در ارزیابی این شیوه‌ها، پیدایش و شکوفایی دو شیوه نخست را به دنبال بیداری نسل جدید و بینش نوگرایانه با پایبندی به مبانی اسلام دانسته و بر این باور است که شیوه افراطی علمی از اول - جز در مواردی اندک - چندان پایه استواری نداشت و پس از مدتی رو به افول نهاد، همچنان که اثر درخوری نیز با نگرش و رویکرد سیاسی انحرافی

عرضه نشد؛ اما بر خلاف این دو شیوه، شیوه ادبی - اجتماعی از ابتدا بر پایه‌ای استوار بنا نهاده شد و با روند زمان شکوفا گردید (همان: ۴۶۶/۲-۴۶۷).

بنابراین باید میان تفسیر عصری و عصری‌گرایی در تفاسیر معاصر فرق گذاشت تا این دو خلط نگردند. از این منظر، هر تلاش و کوششی از سوی مفسران معاصر یا هر اثر تفسیری را که دارای رگه‌هایی از تفسیر عصری است، نمی‌توان عصری نامید؛ بلکه عصری بودن یک اثر تفسیری، زمانی محقق می‌شود که متشکل از مؤلفه‌های روزآمدی و تناسب با نیازها، شرایط و مقتضیات زمانی و نو بودن محتوای تفسیر و جنبه‌های مختلف پیام باشد و در عین حال از هر گونه افراط یا انحراف به دور ماند.

معرفت در التفسیر و المفسرون به معرفی تفاسیر ترتیبی معاصر که دارای رویکرد عصری‌گرایی‌اند، پرداخته است. مهم‌ترین تفاسیر نام‌برده توسط ایشان عبارت‌اند از:

۱. الجواهر فی تفسیر القرآن، ۲. التفسیر الفرید، ۳. تفسیر المراغی، ۴. فی ظلال القرآن،
۵. المنار (تفسیر القرآن العظیم)، ۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ۷. الفرقان فی تفسیر القرآن،
۸. تقریب القرآن الی الأذهان، ۹. التحریر و التنویر، ۱۰. التفسیر المنیر، ۱۱. من هدی القرآن،
۱۲. من وحی القرآن، ۱۳. التفسیر الکاشف، ۱۴. تفسیر نوین، ۱۵. پرتوی از قرآن،
۱۶. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۱۷. تفسیر نمونه (همان: ۴۶۷/۲-۵۱۹).

البته با در نظر داشتن مفهوم و ماهیت عصری‌گرایی و نیز آنچه که تفسیرنگاران و مفسران معاصر در آثار خود آورده‌اند می‌توان آثار و تفاسیر دیگری را نیز در زمره تفاسیر با رویکرد عصری در دوره معاصر نام برد؛ همچنان که اساس فی التفسیر، تفسیر قرآن مهر و تسنیم تفسیر قرآن کریم از دیگر تفاسیری هستند که با توجه به انگیزه مؤلفان و نیز موضوعات مطرح‌شده در این آثار، می‌توان آن‌ها را در زمره تفاسیری دانست که عصری‌گرایی یا رگه‌های تفسیر عصری در آن‌ها مشهود است.

۴. مختصات تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی معاصر

رویکرد تفسیر عصری در تفاسیر ترتیبی معاصر دارای مختصات متعددی است که در ادامه، مهم‌ترین مختصات آن مطرح می‌شود.

۱-۴. تأکید بر وحدت موضوعی آیات هر سوره

قرآن کریم به رغم نزول تدریجی در طول ۲۰ یا ۲۳ سال، از ویژگی وحدت موضوعی برخوردار است و در باب موضوعات گوناگون، بین آیات هر سوره تناسب و هماهنگی کامل وجود دارد (مؤدب، ۱۳۷۹: ۱۵۵). با وجود اینکه مسئله وحدت موضوعی آیات سوره، چندان مورد توجه مفسران پیشین نبوده است یا رگه‌هایی از آن در آثاری همچون تفسیر *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* ابراهیم بن عمر بقاعی (م. ۸۸۵ ق.) قابل ملاحظه است، اما به نظر می‌رسد تلاش برای فهم بهتر قرآن و دستیابی به لطایف تفسیری (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۶۵۸-۶۵۴/۸)، همچنین پاسخ‌گویی به برخی دیدگاه‌ها و شبهات مطرح‌شده از سوی خاورشناسان، از عوامل توجه مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر به این مسئله است. دیدگاه‌های برخی مستشرقان مبنی بر پراکندگی آیات و توجیه گسستگی آیات، از مهم‌ترین اسباب اهتمام قرآن‌پژوهان معاصر برای اثبات وحدت موضوعی آیات است (همان: ۶۵۵/۸). همچنین ارائه ادله و توجیهات متعارض در این باره که برخی اظهارات آنان به انکار و حیانی بودن قرآن می‌انجامد، از دیگر اسباب این مسئله است تا جایی که آرتور جان آربری در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه قرآن آورده است: قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد و نیز از انسجام منطقی، بسی به دور است. خواننده قرآن به ویژه اگر ناچار باشد به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد، بی‌شک از حالت ظاهراً بی‌نظم بسیاری از سوره‌ها حیرت‌زده می‌شود (دزاز، ۱۳۹۱: ۱۱۸؛ شحاته، ۱۹۹۸: ۷/۱).

مفسران و تفسیرپژوهانی که به این بُعد قرآن اهتمام ورزیده‌اند، معتقدند که این روش برای مطالعه و تفسیر قرآن سودمندتر از آن است که آیات سوره یکی پس از دیگری -برحسب ورود و ترتیب آن‌ها در سوره- مورد بررسی قرار گیرند. عبدالله محمود شحاته در *اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم* با این دیدگاه به بررسی اهداف و مقاصد سوره قرآن پرداخته است که باید پیام و نقطه‌نظر سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد و لازم است که موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیات مدنظر باشد که آن آیات در حول همان موضوع نازل شده‌اند (شحاته، ۱۹۹۸: ۱۳-۷/۱). بر اساس این دیدگاه، قرآن برای هر سوره موضوعی مقرر کرده که این موضوع بر آن سوره

اشراف دارد، محتوای آن را زیر پوشش قرار می‌دهد و در کالبد آیات آن سوره جریان دارد. به باور شحاته، این دید وسیع و فراگیر که سرپای سیمای سوره‌های قرآن کریم را به رؤیت می‌کشد، می‌تواند شخصیت و سمت هر سوره‌ای را نمودار سازد و تلاوت‌کننده آن را در یک موضع و موقعیتی قرار دهد که پیام کلی سوره را باز یافته و موضوعات و مسائل آن را در محدوده جامع آن دقیقاً بررسی کند (ر.ک: همان: ۲۴-۷/۱).

از چهره‌های پیشگام تفسیر قرآن با محوریت موضوعی سور، «سعید حوئی» مفسر سوری است که در تفسیر *الاساس فی التفسیر*، نظریه‌ای کاملاً بدیع و جامع و اسلوبی ویژه و شاخص در باب انسجام مضمونی و وحدت سوره‌های قرآن در تفسیر ترتیبی ارائه و اجرا نموده است. حوئی ضمن اینکه بررسی مسئله وحدت قرآن را شاخصه اصلی تفسیر خویش برشمرده و بر اهمیت پرداختن به این مسئله در دوره معاصر تأکید نموده است (حوئی، ۱۴۰۵: ۹)، معتقد است که قرآن کریم در دو سطح یا لایه از وحدت برخوردار است: الف- در سطح سوره‌ها (پیوندهای مضمونی و ساختاری موجود بین سوره‌ها)؛ ب- در سطح آیات (پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین آیات هر سوره) (همان: ۶۸۵/۲ و ۲۴۰۷/۵). وی در تفسیر خود برای نشان دادن وحدت موضوعی آیات، به ارتباط یکایک آیه‌های هر سوره با قبل و بعدشان پرداخته است و با نگاه مجموعه‌نگرانه‌ای که به آیات دارد، هر سوره را به چند «قسم»، هر قسم را به چند «مقطع»، هر مقطع را به چند «مجموعه یا فقره» و هر فقره را به مجموعه‌ای از آیات تقسیم کرده و مقاصد هر سوره را در هر یک از این بخش‌ها بررسی کرده است (همان: ۸۵۹-۷۰/۲). بدین شکل این مفسر در این اثر کوشیده است تا وحدت موضوعی آیات هر سوره را واکاوی نماید و در قالب تفسیر ترتیبی با بررسی پیوندهای عمیق میان سطوح و بخش‌های مختلف آیات هر یک از سوره‌ها، چشم‌اندازی نو به مسئله وحدت موضوعی و نقش آن در فهم معانی و مفاهیم قرآن فراهم آورد.

التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج یکی دیگر از تفاسیر ترتیبی معاصر است که به مسئله وحدت موضوعی آیات توجه و اهتمام دارد. وهبه زحیلی در این تفسیر در آغاز هر سوره، ضمن اینکه ارتباط آن سوره را با سوره پیشین یادآور شده است، از تناسب موضوعی آیات نیز غافل نبوده و در برخی مواضع آیات که تناسب

مشهود و آشکار بوده است، بخشی را با عنوان «المناسبة» به این مهم اختصاص داده و به اختصار مطالب مفیدی را یادآور شده است (زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۰۱/۱، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۴ و ۱۳۲). با در نظر داشتن این دیدگاه‌ها و اسلوب تفسیری مفسران معاصر روشن می‌شود که توجه به وحدت موضوعی در تفسیر آیات، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر ترتیبی با رویکرد عصری به شمار می‌رود که به سبب انگیزه‌هایی همچون کشف لطایف و نکات تفسیری و پاسخ‌گویی به شبهات عصری، مورد توجه مفسران قرار گرفته است.

۲-۴. منظومه‌سازی آیات

منظومه‌سازی آیات، روشی است که مفسر برای تفسیر آیه، به صورت روشمند، ضمن در نظر گرفتن همه قرائن درون‌متنی و بیرون‌متنی، برای نظریه‌پردازی، سایر آیات مرتبط با مفهوم مطرح شده در آیه مورد نظر را سامان می‌دهد و نظام می‌بخشد؛ مثلاً برای تفسیر یک آیه، کل آیات احباط، شفاعت یا کفر و ایمان را جمع نموده، دسته‌بندی می‌کند و در یک نظم و ساختار منطقی قرار می‌دهد تا نظریه قرآن مشخص گردد (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۳۷۳). از این منظر می‌توان گفت که منظومه‌سازی، ترکیبی از دو روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی است. منظور از روشمند بودن این است که این جمع و طرح آیات و نظریه‌پردازی، تحت ضابطه و قاعده‌مند می‌باشد و مفسر نمی‌تواند برخوردی به دور از ضابطه با قرآن داشته باشد؛ بلکه در مقام گردآوری و طرح آیات باید از ضوابط خاصی پیروی نموده و نیز در نحوه نتیجه‌گیری و داوری آن، از اصول حاکم بر تفسیر و شرایط آن بهره جوید و در گزینش آیات دقت لازم و کافی داشته باشد (بدالله‌پور، ۱۳۸۳: ۱۶). در منظومه‌سازی آیات، مفسر با مراعات نمودن ترتیب در تفسیر قرآن، به صورت آیه به آیه و سوره به سوره، از تفسیر موضوعی نیز استفاده می‌کند. بنابراین مفسر از این طریق، هر دو جنبه را با کمال دقت و ظرافت دنبال کرده، و تفسیری کامل در تمامی ابعاد عرضه می‌نماید. این روش در وصول به نظریات قرآن در زمینه‌های مختلف علوم انسانی تأثیر بسزایی داشته و موجب جلب توجه مفسران، دانش‌پژوهان و اسلام‌شناسان گردیده است (احسانی و همت‌بناری، ۱۳۸۷: ۴۸).

با توجه به کارکردهای این روش برای ارائه نظریات تخصصی قرآن نسبت به مسائل

روز، این روش مورد توجه مفسران معاصر قرار گرفته است. تفسیر المیزان از پیشگامان بهره‌گیری از این روش در تفسیر قالب ترتیبی است. در این اثر، مفسر برای تفسیر هر سوره، آیات کلیدی سوره را شناسایی کرده، سایر آیات مرتبط با موضوع آیه مورد بحث در آیات کلیدی را با ساختار نظام‌مند جمع و تفسیر نموده و نتیجه قابل برداشت از آن‌ها را ارائه کرده است؛ در حالی که چنین ویژگی در تفسیرهای گذشته یافت نمی‌شود. اگرچه گفته می‌شود برای استنباط موضوعاتی نظیر آیات الاحکام و قصص قرآن، برخی گروه‌ها و مفسران با روش‌های خاص خویش از جمع‌بندی آیات، چنین استفاده‌ای می‌نمودند (معرفت، ۱۳۷۹: ۵۲۰/۲) و قبل از تفسیر المیزان این روش وجود داشت، اما هیچ کدام از آن‌ها نتوانستند این روش را به شکلی کارآمد و در سطحی گسترده برای موضوعات مختلف قرآنی به کار گیرند.

علامه در مقدمه تفسیر خود، به طرح شیوه‌ها و مسلک‌های مختلف تفسیری که رواج داشته، پرداخته و با نقد بررسی آن‌ها، در پایان نتیجه می‌گیرد که بهترین شیوه تفسیر قرآن آن است که برای رفع ابهام از آیات قرآن به آیات دیگر مراجعه نمود و با ارجاع قرآن به قرآن به مقصود خداوند پی برد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱). وی این روش را تفسیر حقیقی قرآن معرفی نموده و در مورد آن آورده است:

«یک روش برای فهم یک مسئله و تشخیص مقصود یک آیه، آن است که از نظائر آن آیه کمک گرفته تا منظور از آیه مورد نظر را به دست آوریم، [آنگاه اگر بگویم علم هم همین را می‌گوید، عیبی ندارد] و این روشی است که می‌توان آن را تفسیر خواند و خود قرآن نیز آن را می‌پسندد؛ چون قرآن خود را ﴿تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ﴾ می‌داند، آن وقت چگونه ممکن است که بیان خودش نباشد! قرآن خود را هدایت مردم و بیناتی از هدی و جداسازنده حق از باطل معرفی نموده، آن وقت چطور ممکن است هدایت و بینه و فرقان و نور مردم در تمامی حوائج زندگی‌شان باشد، ولی در ضروری‌ترین حاجتشان که فهم خود قرآن است، نه هدایت باشد و نه تبیان و نه فرقان و نه نور؟!» (همان).

بر این اساس می‌توان گفت که علامه کوشیده است بر مبانی و اصولی همچون: ناظر بودن آیات نسبت به یکدیگر، هدایتگر بودن قرآن، جامعیت و جهان‌شمول بودن قرآن، نور بودن و قابل فهم بودن آیات قرآن، برای تبیین و تفسیر آیات هر سوره و رفع

ابهام‌ها و گشودن پیچیدگی‌های آن‌ها، آیات کلیدی هر سوره را تعیین نماید و در قالب بحث‌هایی مستقل، بر اساس سایر آیات، جوانب مختلف آیه و موضوع مطرح‌شده در آن را بررسی و تبیین کند.

کارآمدی این روش برای ارائه تفسیر ترتیبی متناسب با شرایط عصر و نیازهای فکری و روحی انسان معاصر سبب شده است که مفسران پس از نگارش *المیزان* به این روش منحصر به فرد و ممتاز تمایل یابند. از مهم‌ترین آثار تفسیری که با پیروی از این شیوه به نگارش درآمده‌اند، می‌توان به تفسیر *تسنیم* جوادی آملی اشاره کرد. در این اثر نیز طرح کلی تفسیر ترتیبی با الگوی نظام‌سازی آیات است و در واقع این تفسیر، اسلوب و مشرب تفسیری *المیزان* را پی می‌گیرد. بر اساس نظریات و اسلوب تفسیری جوادی آملی که در این اثر ارائه شده است، اهتمام این مفسر برای اجرای این روش به وضوح نمایان است؛ ضمن اینکه مفسر در موارد متعددی در این اثر، بهره‌گیری از آیات را بهترین و برجسته‌ترین شیوه تفسیری می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/۵۹-۶۳، ۵۸/۹ و ۵۹/۱۸).

در مقدمه این تفسیر، به نحوه اجرای این روش اشاره نموده و آورده است:

«در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است که برخی از آیات قرآن کریم همه مواد لازم را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است؛ آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود» (همان: ۶۲/۱).

همچنین تفسیر *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه* از محمد صادقی تهرانی، از دیگر تفاسیر ترتیبی معاصر است که به این روش اهتمام داشته است. مفسر در مقدمه این اثر، این روش را به عنوان بایسته‌ترین روش تفسیری معرفی می‌نماید و سایر روش‌های تفسیری را نادرست می‌شمارد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱/۲۴-۲۷). وی ضمن مقایسه این روش با روش بهره‌گیری از روایات در تفسیر، بر این باور است که برآیند این روش، دستیابی به نخستین مفاهیم و معارف قرآنی است؛ مرتبه‌ای از معنا که در چارچوب دلالت تطابقی آیه قرار دارد. در حالی که روایات تفسیری در صدد نشان دادن نمونه‌ها،

تأویل و معانی پنهان آیات است و نگاه روایات تفسیری به معانی ژرف‌تر کلام وحی است که غالباً فهم این معانی برای مردم مشکل و دشوار است (همان: ۱۸/۱-۳۶).
به این ترتیب می‌توان گفت که منظومه‌سازی آیات، یکی از مهم‌ترین مختصات تفسیر عصری برای دستیابی به مفاهیم و معارف قرآن کریم است.

۳-۴. توسعه مصداقی آیات

توسعه و تطبیق مصداقی آیات، یکی از مباحث مهم و ویژگی‌های بارز تفسیر عصری در دوره معاصر است. «مراد از تطبیق مصداقی، منطبق کردن آیات بر حقایق و واقعیات هستی و حوادث و اقوام و انسان‌های خاص است. اقوام و انسان‌هایی که مصداق پاره‌ای از اشارات قرآنی‌اند، گاه مربوط به عصر نزول آیات‌اند و گاه به دوران‌های قبل و بعد از عصر نزول مربوط می‌شوند» (چراغی، ۱۳۸۳: ۱۸). به نظر می‌رسد توسعه مصداقی در تفسیر معاصر، ریشه در قواعد مسلم تفسیری دارد؛ از جمله این قواعد، قاعده یا عملیات تفسیری «جری و تطبیق» یعنی اجرا و تطبیق آیه بر غیر مورد و معنای خاص آن است. همچنان که از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که در مورد این قاعده تفسیری فرمود:
«وَلَوْ أَنَّ آيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوْلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷۶۹/۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۵/۸۹)؛ اگر بنا بود آیه‌ای که درباره قومی نازل شده، پس از مردن آن قوم، آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی بر جای نمی‌ماند؛ لیکن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، سراسر قرآن در جریان خواهد بود.

قاعده تفسیری «عدم تخصیص مورد» نیز می‌تواند به عنوان یکی از مبانی توسعه مصداقی آیات محسوب شود. بر مبنای این قاعده نمی‌توان شأن نزول را مخصص عموم و یا مقید اطلاق لفظی که در قرآن به کار رفته، دانست؛ زیرا خصوصیت واقعه‌ای که سبب نزول شده (شأن نزول)، با عمومیت عبارات و الفاظ منافات ندارد تا از آن دست برداریم. بلکه عمومیتی که در آیات است، حکم کبرای قضیه را دارد که به انضمام صغری (مثلاً شأن نزول)، نتیجه می‌دهد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۶/۱-۱۱۸).
در نظر داشتن این قواعد مسلم تفسیری و توجه به شرایط و مقتضیات عصر حاضر،

مفسران و قرآن‌پژوهان را بر آن داشت تا به مسئله توسعه مصادیق آیات، عنایت و اهتمام بیشتری داشته باشند. محمدهادی معرفت از جمله مفسران و قرآن‌پژوهانی به شمار می‌رود که به این قاعده و جواز به کارگیری آن در تفسیر باور داشته و در آثار خود از جمله مجموعه التمهید فی علوم القرآن به طرح دیدگاه خود در این مورد پرداخته است. وی در این مجموعه از جمله در فصل «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» (اعتبار به گستردگی لفظ است نه خصوصیت مورد) به این مسئله پرداخته است (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۱-۲۶۳). از همین رو، وی بر این باور است همان طور که بر اساس این قاعده مثلاً آیاتظهار (نوعی طلاق جاهلیت) در مورد زنی به نام خوله است که شوهرش او راظهار کرده است، اما حکم آیات به وی محدود و منحصر نبوده، شامل هر مردی می‌شود که همسر خود راظهار کند، به همین صورت آیات لعان و قذف و حد سرقت و حد زنا و... نیز گسترش می‌یابد. پس این گونه تعمیم دادن آیات و احکام قرآن، امری مسلم و انکارناپذیر بوده و جای بحث ندارد؛ همچنان که فقها به همه آیات مشتمل بر احکام و تکالیف، نگاه عام دارند و ابداً آن‌ها را به خصوص مورد نزول محدود نمی‌سازند. بنابراین باید مقصود از این قاعده، توسعه بیشتری در احکام آیات باشد. این همان چیزی است که باعث شده اسباب نزول با این قاعده‌ای که بر آیات احکام حاکم است، با بحث تنزیل و تأویل که در روایات شیعی مطرح است، پیوند بخورد و از این نظر، هر آیه‌ای که به دنبال سببی نازل می‌شود، هم حکم سبب و مورد نزول خود را بیان می‌کند و هم دلالتی فراتر از سبب و مورد نزول دارد (همان). از این منظر، قرآن از جهت انطباق بر مصادیق گوناگون، ظرفیت‌های بسیار دارد و نمی‌توان کلام الهی را به مورد نزول محدود کرد، بلکه باید آن را به هر چیزی که مناسب آن مفهوم است گسترش داد.

تفسیر المنار از جمله آثاری است که به توسعه مصادیق آیات اهتمام داشته است و نویسندگان آن بر اساس مبنای جهان‌شمولی بودن قرآن معتقدند که اساساً قرآن به این شیوه سخن گفته است تا همیشه زنده و تازه باشد. در این تفسیر آمده است: خطاب‌های خداوند در قرآن، اگرچه متوجه مردم آن روزگار است، اما آنان ویژگی و خصوصیتی نداشتند که مخاطب انحصاری قرآن باشند؛ تنها خصوصیتشان این بود که

حیات آنان با نزول قرآن، هم‌زمان شد. مخاطب قرآن، نوع بشر است از دوران بعثت تا قیامت. بنابراین معارف قرآن، به معلومات زمان و عصر خاصی محدود نیست، بلکه مرزهای کفر و ایمان را درمی‌نوردد و بشر را به رگم کفر و ایمانش مخاطب قرار می‌دهد (رشید رضا، ۱۹۹۰: ۲۰/۱، ۲۱۲ و ۴۴۸/۸).

یکی از شاخص‌ترین تفاسیر معاصر که به مسئلهٔ مصداق‌یابی و تطبیق آیات اهتمام داشته، تفسیر نمونه است. به کارگیری این روش برای تطبیق مفاهیم مطرح‌شده در آیات و ارائهٔ مصادیق آن به وضوح در این اثر، از ویژگی‌های بارز این اثر می‌باشد؛ برای مثال، این تفسیر، آیهٔ «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَبْرِئُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء/ ۳۳) را به وقایع معاصر در فلسطین اشغالی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انطباق داده و آورده است:

«در عصر ما نیز گاهی جنایاتی رخ می‌دهد که روی جانیان عصر جاهلیت را سفید می‌کند و ما شاهد این گونه صحنه‌ها مخصوصاً از ناحیهٔ اسرائیل غاصب هستیم که هر گاه یک جنگجوی فلسطینی سربازی از آن‌ها را بکشد، بلافاصله بمب‌های خود را بر سر زنان و کودکان فلسطینی فرومی‌ریزند و گاه ده‌ها نفر انسان بی‌دفاع و بی‌گناه را در برابر یک نفر به خاک و خون می‌کشند. عین همین معنی را در جنگ تحمیلی که مزدوران بعث امروز بر ضد کشور اسلامی ما به راه انداخته‌اند، مشاهده می‌کنیم. باشد که تاریخ آینده در این زمینه قضاوت کند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۰۸/۱۲).

با تأمل در اسلوب تطبیق مفاهیم و مصداق‌یابی‌ها و نمونه‌های این مسئله در این اثر، مشخص می‌شود که نویسندگان این تفسیر کوشیده‌اند این نوع مفاهیم و مصادیق را اساس و پایهٔ تفسیر خود قرار ندهند؛ بلکه با نگاهی محتاطانه به علوم و دستاوردهای بشری، جانب احتیاط علمی را رعایت کنند و مصادیق و انطباق‌ها به صورت ظنی ارائه شوند. برای نمونه پس از تطبیق مفاهیم مطرح‌شده در آیات ۱۵ و ۱۶ سورهٔ تکویر به پنج سیارهٔ منظومهٔ شمسی آورده‌اند:

«به هر حال، گویا قرآن می‌خواهد با این سوگندهای پرمعنی و آمیخته با نوعی ابهام، اندیشه‌ها را به حرکت درآورد و متوجه وضع خاص و استثنایی این سیارات در میان خیل عظیم ستارگان آسمان کند، تا بیشتر در آن فکر کنند و به عظمت پدیدآورنده این دستگاه عظیم آشناتر شوند» (همان: ۱۹/۲۶).

بر این اساس به نظر می‌رسد تعیین مصادیق آیات و منطبق کردن مصادیق آیات بر وقایع، پدیده‌ها، مسائل و موضوعات عصر حاضر، از مهم‌ترین مسائل مورد اهتمام تفاسیر ترتیبی با رویکرد تفسیر عصری می‌باشد و مفسر می‌کوشد از این طریق، با عینی‌تر و محسوس‌تر شدن مفاهیم و حیانی، تفسیری متناسب با مسائل، شرایط و مقتضیات عصر ارائه نماید.

۴-۴. پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوپدید

پرداختن به شبهات نوظهور، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصیصه‌های تفسیر عصری در دوره معاصر است. «از آنجا که زندگی انسان در بستر زمان در تحول است، طی ادوار تاریخی و شرایط گوناگون زیست بشر، پرسش‌ها و نیازهای جدیدی مطرح می‌شود. مفسر عصری با آگاهی و درک این نیازها به این مهم اهتمام می‌ورزد و پاسخ نیازها و مسائل مخاطبان خود را از قرآن می‌جوید و عرضه می‌کند» (ایازی، ۱۳۷۸: ۱۸۵-۱۸۶). از این منظر، آنچه در تفسیر عصری اولویت دارد، طرح شفاف و روشن دیدگاه قرآن درباره تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی و پاسخ روزآمد به شبهات عصری است. شبهات دینی فراوانی دغدغه انسان معاصر است که مکاتب غیر دینی و حتی ادیانی غیر از اسلام، پاسخی برای آن ندارند. شبهاتی همچون حقوق بشر، آزادی اندیشه و بیان، حقوق زن و فمینیسم، رابطه دین و حکومت با طرح سکولاریزم، حقوق اقلیت‌ها، روابط بین‌الملل و... نیازمند به پاسخ و بازاندیشی است که مفسران قرآن می‌توانند با پاسخ‌گویی به آن‌ها، نقشی مهم در این زمینه ایفا کنند و در جایگاه مراجع فکری و دینی جوامع با توجه به توانایی و ایمان لازم، دیدگاه قرآن را در مسائل فوق به خوبی روشن کنند. از این جهت، مفسران معاصر کوشیده‌اند ضمن تشخیص شبهات و چالش‌های فکری انسان امروز، در پرتو قرآن، حل این جدید را جستجو نمایند و در قالب تفسیر ترتیبی، موضع قرآن را در باب این مسائل روشن کنند و راه حل‌هایی را متناسب با آن‌ها ارائه دهند. جوادی آملی در مقدمه تفسیر تسنیم ضمن تأکید بر لزوم بررسی و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالاتی که به صورت عصری در مورد قرآن مطرح می‌شود، در بخشی با عنوان «شبهات نوظهور و فهم قرآن» به این مسئله پرداخته و

پرداختن به شبهات و سؤالات نوپدید را به عنوان رسالت اندیشمندان دینی و مفسران قرآن معرفی نموده است. از جمله ایشان در این باره می‌نویسد:

«رزق مشترک همه انسان‌ها اسلام است که روح همه ادیان توحیدی و الهی است و اما رزق خاص هر عصری، همان شریعت و منهاج است. معرفت دینی هر عصر نیز به تدریج و با زمینه‌های خاص خود به آنان افاضه می‌شود و یکی از زمینه‌های دریافت آن، سؤالات و شبهات نوپدید است. رسالت اندیشمندان دینی در عصر حاضر آن است که نسبت به آنچه در فضای علمی جهان کنونی می‌گذرد، به خوبی آگاه شوند تا در برداشت از آیات قرآنی و همچنین استنباط از روایات عترت طاهرین علیهم‌السلام گرفتار لبس یا مغالطه نشوند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۳۹/۱-۲۴۰).

بر اساس این دیدگاه، اگر مفسر عصری در پی معرفت دینی است، نمی‌تواند به اشکالات عصر خود بی‌توجه باشد، وگرنه رسالت خود را به خوبی انجام نداده است. البته در این زمینه، مفسرانی موفق‌تر خواهند بود که آگاهی بیشتری از مسائل عصر خود داشته باشند و جنبه‌های مختلف شبهات عصر خود را بهتر تشخیص دهند. نکته جالب در این نظر استاد، تعبیر نمودن از «رزق» برای شبهات و اشکالات عصری است. این تعبیر در حقیقت به این معنا اشاره دارد که این شبهات و مسائل، سبب رجوع مفسران و اندیشمندان به دین و قرآن می‌شود و این رجوع، بررسی و فهم و شناخت بهتر دین و بهره‌مندی از آن را فراهم می‌آورد. از این رو ایشان در جای دیگر، ضمن اشاره به این موضوع می‌نویسد:

«سؤالات انسان‌ها در اعصار پیشین، زمینه‌ساز دریافت رزق معرفتی همان عصرها بود و ما نیز باید نسبت به گذشتگان و کار علمی آنان به دید تکریم بنگریم» (همان: ۲۴۱-۲۴۰/۱).

طرح و پاسخ‌گویی به شبهات جدید، در روش تفسیری جوادی آملی به وضوح مشهود است؛ برای نمونه ایشان به یکی از شبهات جدید پاسخ داده و می‌نویسد:

«در این زمان، محقق‌نماهای وثیقین هند، ژاپن و دیگر کشورها، شبهه‌ای قوی دارند و آن اینکه "ما باید کسی را عبادت کنیم که او را بشناسیم و ما خدای نامحدود را نمی‌شناسیم تا او را عبادت کنیم!" پاسخ به این شبهه، مرهون فرقی گذاشتن بین معرفت گنه خدا و معرفت اجمالی اوست. آنچه که محال است، معرفت به گنه است و آنچه در عبادت لازم است، معرفت اجمالی معبود است» (همان: ۱۵۱/۸).

التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج از دیگر تفاسیر ترتیبی معاصر است که مفسر آن به موازات مسائل عصر و شبهات جدید، در پی تبیین آیات و پاسخ‌گویی به مسائل معاصر است. نمونه‌ای از طرح شبهات قرآنی در این تفسیر، توضیح مفاهیم آیه ۳۴ سوره لقمان است که بیان می‌دارد علم زمان قیامت، نزول باران، آنچه درون رحم‌ها قرار دارد، آینده افراد و مرگ آن‌ها در انحصار خداوند است. از میان این پنج مورد، دو مسئله مورد سؤال واقع شده که پیش‌بینی‌های هواشناسی در مورد بارش باران و امکانات پزشکی برای تشخیص دختر یا پسر بودن جنین سبب می‌شود که انسان نیز به این موارد علم پیدا کند. لذا وهبه زحیلی در این تفسیر در پی پاسخ‌گویی به این بوده و در مورد مسئله هواشناسی آورده است:

«آنچه آن‌ها گزارش می‌دهند، جنبه تخمین و گمان دارد و احتمال خلاف هم می‌رود؛ در حالی که خداوند علم یقینی به زمان نزول و کیفیت باران دارد و علمش هم با تحققش فاصله بسیار دارد. مثلاً اگر در هواشناسی پیش‌بینی فقط در فاصله‌های کوتاه انجام می‌شود، اما علم خداوند محدودیت ندارد» (زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۷۹/۲۱).

وی در ادامه، در مورد علم بما فی الارحام چنین پاسخ می‌دهد:

«علم خداوند شامل همه خصوصیات جنین، همچون احوال جسمی [سلامت، جنسیت، خصوصیات رنگ] و روحی و اخلاقی و آینده‌اش می‌شود و قرآن نیز محدود به موارد خاصی نکرده، بلکه مسئله را به صورت کلی بیان کرده است. بنابراین از امور غیبی و منحصر به خداوند است و دیگران از آن مطلع نیستند (همان: ۱۷۹/۲۱-۱۸۰).

همچنین تفسیر نمونه از مهم‌ترین تفاسیر ترتیبی معاصر است که به بررسی و پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید اهتمام داشته است؛ از جمله در مقدمه این اثر، طرح و پاسخ‌گویی به اشکالات و ایرادات به تناسب آیات هر سوره، به عنوان یکی از اهداف این اثر معرفی شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۷/۱).

بنابراین رسالت تفسیر عصری این است که به شبهات و اشکالات زمان پاسخ می‌دهد. البته مسلماً این اشکالات تمام‌شدنی نیستند و به موازات پیشرفت علوم و بروز شرایط جدید در جوامع اسلامی و غیر اسلامی، مسائل و شبهات دیگری نیز به وجود می‌آیند. از این رو، لازم است که مفسران اندیشمند عصر حاضر از زوایای مختلف و متناسب با

شرایط جدید به این مهم بپردازند. پس گاه مفسر عصری برای عقاید و اخلاقیات مسلم، در جستجوی لباس و استدلال نو است تا اشکالات احتمالی را برطرف کند.

۵-۴. توجه به اقناع مخاطب

اقناع یک فرایند ارتباطی بین متکلم و مخاطب است. «اقناع روش یا فرایندی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی و رفتاری افراد خاص، برای گرایش دادن آن افراد به موضوع خاص که از طریق فعالیت‌های خاص صورت می‌گیرد» (متولی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). با توجه با تعریف ارائه‌شده باید به این نکته توجه نمود که «هدف از اقناع، نفوذ در مخاطب و گیرنده پیام است؛ به این معنا که یک پیام ترغیبی، یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده یا مخاطب ارائه می‌دهد و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود» (مرادی، ۱۳۸۴: ۲۱).

اقناع مخاطب یکی از روش‌های قرآن کریم برای تغییر و جهت‌دهی نگرش و رفتار مخاطب است. «یکی از اهداف قرآن، تغییر نگرش و دگرگونی افکار و رفتار مخاطبان است که برای تغییر نگرش، نیازمند متقاعد ساختن آنان است. قرآن از زمان نزولش به دنبال جلب توجه مخاطبان بوده تا آن‌ها را متقاعد سازد. این جلب توجه قرآن، به خاطر هدایت به سرمنزل و رستگاری مخاطبان است. قرآن برای اقناع مردم، با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و برای متقاعد کردن مخاطبان، از کلمات، جملات و عبارات‌های متنوع بهره می‌گیرد و اصول اعتقادات و احکام و مواعظ را به کمک تشبیه و استعاره و کنایه در قالبی اثرگذار به مخاطبان آموزش می‌دهد» (مطرقی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). به پیروی از این اصل قرآنی، تفسیر عصری در دوره معاصر، تفسیری با صبغه اقناعی، مخاطب‌محور و مخاطب‌مدار است. در این دوره، مخاطبان قرآن (نیازمندان به تفسیر) بیش از گذشته برای مفسران مهم انگاشته شدند؛ به گونه‌ای که در بسیاری موارد، هدف واقعی از تفسیرنگاری، به دست دادن مفهومی از آیات متناسب با دوره و فضایی است که مخاطب امروز در آن زیست می‌کند. بنابراین، این دوره را می‌توان «دوره مخاطب‌مداری تفسیر» نام نهاد (شریعت‌ناصری، ۱۳۹۳: ۹). در همین راستا، اهتمام به قانع ساختن و متقاعدسازی مخاطب، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تفسیرنگاران دوره معاصر است و

توجه به این مسئله در آثار تفسیری ملموس و مشهود است: از جمله محمدجواد مغنیه از شاخص‌ترین چهره‌های تفسیری معاصر، بر مسئلهٔ توجه به اقناع مخاطب در تفسیر تأکید نموده است. وی در مقدمهٔ *التفسیر الکاشف*، بحث لزوم به کارگیری این شیوهٔ اقناع مخاطب در تفسیر را مطرح نموده (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰/۱-۱۳) و تصریح کرده است که روش تفسیری وی در این اثر، روش اقناعی می‌باشد. وی در این مورد آورده است:

«روش ادبی و اعجاز بیانی و... نخواهم داشت. روش تفسیر من روش اقناعی است؛ اقناع مخاطب به اینکه دین با جمیع اصول و فروعش و سایر تعالیمش، خیر انسان و کرامت و سعادت او را هدف قرار داده است. کسی که از این مسیر منحرف شود، از حقایق دین و راه حیات مستقیم به دور شده است. هدفم رساندن و رسیدن به این راه و شرح روان و بسیط و واضح که مخاطب، آن را به راحتی با هر سطحی بفهمد» (همان: ۱۳/۱).

مغنیه در این نظریه با طرح این مسئله که هدف از اصول و فروع دین، سعادت و کمال انسان است، اقناع درونی این آموزه‌های دینی را به عنوان هدف عالی خود معرفی می‌کند و اشاره می‌نماید که این هدف از طریق «شرح روان و بسیط آموزه‌های دین» و «توجه به سطح فهم مخاطب» امکان‌پذیر است. وی معتقد است که در تفسیر، مطالب نو به نو نمی‌شود و اندیشه‌ها و معارف جدید وارد تفسیر نمی‌شود، بلکه این مفسر است که با اصلاح و نو کردن زبان تفسیر، مفاهیم را متناسب با مخاطب ارائه می‌کند و بدین جهت مخاطب مطالب تفسیری را نو می‌پندارد (همان: ۱۰/۱). مغنیه در این نظریه با دیدی انتقادی، ارائهٔ اندیشه‌های تفسیری جدید در دورهٔ متأخر را رد نموده است؛ ولی معتقد است که نو شدن زبان تفسیر برای اقناع مخاطب، یکی از خصوصیات تفسیر در این دوره می‌باشد و با توجه به کارکردهای این روش، بر لزوم به کارگیری روش تفسیر اقناعی در دورهٔ معاصر تأکید می‌ورزد.

جوادی آملی نیز از دیگر مفسرانی است که به تفسیر اقناعی و صبغهٔ اقناعی تفسیر ترتیبی، اهتمام و توجهی ویژه دارد. ایشان نیز ضمن اینکه توجه به اقناع مخاطب را اصلی قرآنی معرفی می‌کند، معتقد است که تفسیر قرآن نیز هدف دعوت و تعلیم را پیگیری می‌کند و از این اصل قرآنی برای تعلیم مخاطب خود بهره می‌برد. از این منظر

که تفسیر همیشه نمی‌تواند در یک قالب و به یک گونه، نکات و پیام‌های قرآن را به مخاطب و خواننده خود القا کند، لذا لازم است مفسر شرایط و حال و هوای مخاطب را در نظر بگیرد و متناسب با زبان و فرهنگ و قدرت تحمل خوانندگان، تفسیر خود را بازگو کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۰۳۸/۱). ایشان در بخشی از مقدمه تفسیر خود آورده است:

«سر استفاده از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم، آن است که انسان‌ها گرچه از فرهنگ مشترک فطری برخوردارند، لیکن در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند و به تعبیر برخی روایات، همانند معادن طلا و نقره متفاوت‌اند: "النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ". برخی از مخاطبان قرآن کریم انسان‌های ساده‌اندیش، و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیشان باریک‌بین‌اند. از این رو لازم است کتاب جهان‌شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق به بهانه نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نبینند (همان: ۴۰/۱).

از این منظر، بهره‌گیری از روش اقناعی در تفسیر عصری، به ضرورت شناسایی قرآن باز می‌گردد و پیامش متوجه مخاطبان گوناگون با تفاوت‌های سنی و فکری می‌باشد؛ همچنان که محمدتقی شریعتی در مقدمه تفسیر نوین بر این مسئله صحه می‌گذارد (شریعتی، ۱۳۴۶: ۶۰). لذا چنین تفاوت‌هایی اقتضا می‌کند که هم در پیام قرآن همواره تدبر شود و هم پیام‌های قرآنی، متناسب با اطلاعات و فهم مخاطب توضیح داده شوند و در جایی که ایجاد شبهه می‌کنند، دفع اشکال گردد و یا با تأملی دیگر، گفته‌های پیشینیان مورد تحلیل و ارزیابی مجدد قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، تفسیر عصری، رویکردی معطوف به مقتضیات و مسائل عصری با بهره‌گیری از پیام‌های قرآن کریم است. به این شکل که مفسر می‌کوشد مسائل معاصر خود را بر قرآن عرضه دارد و پیام‌های متناسب با این مسائل را از قرآن دریابد. از این منظر، این تصور که مقصود از تفسیر عصری، عرضه تفسیر پیشینیان در قالب‌های نو، هماهنگ با ادبیات معاصر و به شیوه متناسب با حال مخاطب امروزی

است، چنین تلقی و برداشتی از تفسیر عصری سطحی و نادرست است. گرچه در ضرورت تحول صوری و ظاهری در تفسیر و بهره‌گیری از قالب‌های نو متناسب با زبان و ادبیات عصری برای عرضه‌ی معارف قرآن تردیدی نیست، اما با تغییرهای صوری و شکلی، تفسیر عصری به معنای واقعی کلمه محقق نمی‌شود. بلکه در تفسیر عصری، مهم این است که دیدگاه‌های قرآن درباره‌ی تحولات و دگرگونی‌های عصری همچون شرایط و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبیین شوند.

نکته‌ی دیگر اینکه به رغم وجود برخی مخالفت‌ها در مورد گرایش به تفسیر عصری و به کارگیری آن، که عمدتاً این مخالفت‌ها ریشه در اختلاف در تعریف تفسیر عصری داشته، اما نمی‌توان در مورد ضرورت تفسیر عصری تردیدی روا داشت؛ چرا که همگانی بودن هدایت قرآنی و لزوم جریان داشتن هدایتگری آن در همه‌ی اعصار از سویی، و تحول و پیدایش مسائل نوین عصری و انکارناپذیر بودن تنوع اندیشه از سوی دیگر، رویکرد عصری به تفسیر قرآن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از این رو، رسالت مفسران در هر عصری ایجاب می‌کند تا در تفسیر قرآن دقت بیشتری داشته و بیش از پیش به فضای حاکم بر جامعه‌ی خویش توجه کنند. در این راستا، این رویکرد تفسیری در دوره‌ی معاصر مورد توجه و اهتمام مفسران و تفسیرنگاران قرار گرفته است و محققان این دوره کوشیده‌اند در دو قالب تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی، پیام‌ها و معارف قرآن را متناسب با حال و مسائل مخاطب و عصر خود ارائه دهند. انگیزه‌ها، دانش و تخصص مفسران، مقتضیات و نیازهای زمانی، تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مسائل و جدال‌های فکری دوره‌ی معاصر، سبب پیدایش و بروز رویکرد تفسیر عصری خاصی در تفاسیر ترتیبی معاصر شده است. از بررسی تفاسیر ترتیبی معاصر روشن می‌شود که تفسیر عصری در این دوره از ویژگی‌ها و مختصات خاصی همچون: تأکید بر وحدت موضوعی آیات هر سوره، منظومه‌سازی آیات، توسعه‌ی مصداقی آیات، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات نوپدید و توجه به اقتناع مخاطب برخوردار است. بدیهی است که این مطلب بدین معنا نیست که مختصات و خصیصه‌های تفسیر عصری در دوره‌ی معاصر تنها محدود به این موارد می‌شوند؛ بلکه این موارد از مهم‌ترین مختصات این رویکرد تفسیری در دوره‌ی معاصر می‌باشد.

کتاب‌شناسی

۱. احسانی، محمد، و علی همت‌بناری، «روش‌شناسی تفسیر تربیتی قرآن»، نشریه قرآن و علم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ ش.
۲. ایازی، محمدعلی، قرآن و تفسیر عصری، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳. بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن، القرآن و التفسیر العصری، مصر، دار المعارف، ۱۳۹۸ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۹۴ ش.
۵. چراغی، علی‌اصغر، «ارکان و قلمرو تفسیر اجتهادی»، نشریه صحیفه مبین، شماره‌های ۳۳-۳۴، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش.
۶. حکیم، سیدمحمدباقر، علوم قرآنی، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، تبیان، ۱۳۷۸ ش.
۷. حنفی، حسن، التراث و التجدید، قاهره، دار الفکر العربی، بی‌تا.
۸. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام، ۱۴۰۵ ق.
۹. دزازی، محمد عبدالله، مدخل الی القرآن الکریم، بی‌جا، دار القرآن الکریم، ۱۳۹۱ ق.
۱۰. رشید رضا، محمد، المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
۱۱. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیلة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. شاکر، محمدکاظم، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. شحاته، عبدالله محمود، اهداف کل سورة و مقاصدها فی القرآن، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۸ م.
۱۵. شرفاوی، عفت محمد، الفکر الدینی فی مواجهة العصر: دراسة تحليلیه لاتجاهات التفسیر فی العصر الحدیث، چاپ سوم، بیروت، دار العوده، ۱۹۷۹ م.
۱۶. شریعت‌ناصری، زهره، «مخاطب‌مداری، رویکرد روش تفسیر عصری»، نشریه حسنا، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۳ ش.
۱۷. شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ ش.
۱۸. صادقی‌تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السننه، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. صدر، سیدمحمدباقر، المدرسة القرآنیة، التفسیر الموضوعی و التفسیر التجزیة فی القرآن الکریم، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۹ ق.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. علوی‌مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه‌مرتضی، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. متولی، کاظم، افکار عمومی و شیوه‌های اقناع، تهران، بهجت، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم‌السلام)، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مرادی، حجت‌الله، اقناع‌سازی و ارتباطات اجتماعی، چاپ دوم، تهران، ساقی، ۱۳۸۴ ش.

۲۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایرةالمعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. مطرفی، عبدالحلیم، «ویژگی های محتوایی و ساختاری قرآن و تأثیر آن در اقناع مخاطب»، *نشریه کتاب و سنت*، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۲۸. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب*، قم، التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. همو، *التمهید فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. مؤدب، سیدرضا، *اعجاز القرآن*، قم، احسن الحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۳۳. یدالله پور، بهروز، *مبانی و سیر تاریخی تفسیر موضوعی قرآن*، قم، دار العلم، ۱۳۸۳ ش.